

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه ماعون

فایل اول: آقای لسانی

در کتاب مقدمات تدبر درباره دستگامی که شامل چهار مرحله ی تفکر تعقل تدبر و طهارت می باشد بحث شده است. و این چرخه ای است که به واسطه انس بیشتر باسوره های قرآن شروع به چرخیدن میکند و به میزان طهارت بیشتر، قدرت تفکر افزایش میابد و هر چقدر تفکر قوی تر باشد، مراحل بعدی هم به تبع آن رخ میدهد.

منظور از تفکر، تفکیک اجزاست. منظور از اجزا، آیات، کلمات و حروف یک سوره است. اگر بتوانیم این اجزا را به خوبی از هم تفکیک کنیم و بینشان کشف رابطه انجام دهیم، به این فرآید تفکر می گویند.

این کشف رابطه ها را هم تحت عنوان گزاره بیان میکنیم.

گزاره در قسمت تفکر خیلی جزئی است و وارد جزئیات آیات میشود و در مورد تک تک عناصر بحث می کند.

وقتی این گزاره ها به سمت کلی شدن پیش می رود، وارد بحث تعقل می شویم و همینگونه پیش می رویم تا در نهایت به یک سری باید و نباید و معیار سنجش میرسیم.

مثلا در سوره عصر، اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم، از واو قسم و معنی عصر صحبت می کنیم و اولین گزاره ای که مینویسیم این است که قسمی به زمان یاد شده است پس زمان در این سوره عنصر مهمی است. و اینکه انسان ها همگی در خسر هستند و ... همه ی اینها گزاره های تفکری است.

حال اگر بخواهیم وارد تعقل شویم باید به دنبال باید و نباید در این سوره بگردیم. مثلاً اینکه باید چهار ویژگی در انسان باشد تا دچار خسر نشود. و در واقع به ما معیار سنجش میدهد. در نتیجه اینها گزاره های تعقلی هستند که ما میتوانیم با استفاده از این معیار سنجش خود و دیگران را مورد سنجش قرار دهیم.

بعد از اینکه تفکر و تعقل متناسب را انجام دادیم وارد مرحله ی بعد یعنی تدبر می شویم. تدبر یعنی تدبیر برای انتقال به افق زندگی یا کشف غرض گوینده (خداوند).

در سوره عصر تفکر و تعقل کردیم و به این معیار رسیدیم که این چهار ویژگی می تواند انسان را از خسران خارج کند. حالا این به زندگی من چه ربطی داره؟ با پرسیدن این سوال ، وارد لایه تدبر میشویم. ولی هنوز عملیاتی نشده. هنوز در حال تدبیر و نقشه کشی هستیم.

مثلاً میگوییم ما باید کاری یا تدبیری کنیم که در زندگی خود عمل صالحی انجام دهیم. مختصات زندگی هر کس با دیگری فرق می کند بنابراین تدبیر هر کس هم با دیگری فرق می کند.

و خداوند میخواست که من از تفکر و تعقلی که میکنم به چه نکته ای برسم؟ خداوند میخواست توجه انسان را به سرمایه ای به نام زمان که در حال از دست رفتن است جلب کند. پس معلوم می شود نوع انسان ها نسبت به زمانی که در اختیار دارند توجه ندارند. حالا این زمان در مدیریت هر کس به گونه ای مدیریت و تدبیر می شود. و این تدبیر کاملاً وابسته به مخاطب است.

طهارت پیاده سازی عملیاتی فرد است. پر واضح که سه مرحله قبلی بدون مرحله آخر بی فایده است زیرا با خواندن سوره باید تفاوتی در شما ایجاد میشد و اگر این اتفاق نیفتد انگار که سوره را نخوانده ای و فرقی نداری با کسی که سوره را نخوانده است. و کسی که تا این مرحله بیاید دچار سوء هاضمه فکری می شود زیرا خیلی چیزها بلد است و از همین بلد بودن ها هم کیف می کند ولی میگه چرا

من این همه قرآن خواندم و وضعیتم اصلاح نشد و چرا هنوز احساس افسرده گی میکنم. در جواب باید گفت که مطالبی را که میدانستی عمل نکردی و یک منوی طولانی پیش روی تو است و نمیدانی از کجا باید شروع کنی و حس سیری کاذب هم داری و نمیتونی بخوری.

مشکل ما بیشتر از این ناحیه است و کتاب مقدمات تدبر فراهم کننده طهارت است که این طهارت مقدمه فهم خواهد شد. و هر سوره یک محوری از طهارت را در ما تقویت می کند و این از طریق انس با قرآن حاصل می شود و انس یعنی تکرار و مداومت.

حال وارد سوره مبارکه ماعون میشویم .

در این سوره در مورد مکذب دین صحبت می کند و ویژگی های او را بیان می کند و در قسمت دوم سوره با آوردن ف اول آیه، فضای سوره عوض می شود و میگوید وای بر نماز گزارانی که در نمازشان غفلت دارند و ریا میکنند و منع ماعون میکنند یا از بقیه یا از خودشان (ماعون یعنی لوازم اولیه زندگی). مثلاً بسیاری از افراد هستند که با سنت ها غلطی که میگذارند مانع ازدواج آسان بسیاری از افراد میشوند.

پس این سوره دو تا شخصیت اصلی دارد. باید بینیم این دو شخصیت چه ارتباطی با هم دارند. آیا این دو یک شخص هستند یا ممکن است این منتهی به آن شود.

• گزاره ای از آیه اول : همزه اول آیه، همزه ی استفهام است. استفهام یعنی طلب فهم

کردن. یکی از کارکردهای استفهام جلب توجه است.

- خداوند از مخاطب انتظار فهم چیزی را دارد.

- مخاطب به مسئله ای توجه نداشته که در این سوره دعوت به توجه میگردد. (همزه استفهام)

- مخاطب توان دیدن دارد. (رأی)

- توجه مخاطب به دیدن چیزی مد نظر است و این سوره به دنبال فعال کردن قوه بینایی فرد است. (أ+رأی)

- خداوند حضرت رسول را مخاطب قرار داده است. (ت در رأیت)

- توجه پیامبر ص به مسئله ای جلب شده است.

- دیدن پیامبر ص در اینجا موضوعیت دارد.

- الذی از ادات معرفی است.

- موضوع مورد مشاهده، شخص خاصی است. (الذی)

- چیزی مورد تکذیب قرار گرفته است. (یکذب)

- در این تکذیب استمرار وجود دارد. (فعل تکذیب مضارع آمده)

- موضوعی برای تکذیب همیشگی وجود دارد. (یکذب + ب)

- آنچه که مورد تکذیب قرار میگیرد شناخته شده است یا تکذیب بر دین و هر آنچه از جنس دین است رخ میدهد. (الدین)

- مخاطب دعوت به رؤیت دین، عمل فرد و استمرار در عمل فرد شده است. (أ رأیت الذی یکذب بالدين)

تا اینجا همه ی گزاره های تفکری بودند چون وارد جزئیات شدیم و سپس به کل و ترکیبش رسیدیم.

آیه دوم مکذب دین را توصیف میکند.

دع به معنای رد کردن کسی با شدت است.

- فرد در عمل خود دارای شدت زیاد است و در رد کردن خود اهتمام جدی دارد و رد کردن را به طور مستمر انجام میدهد. (یدع)

- یتیم کسی است که سرپرست خود را از دست داده است. (الیتیم)

- کسی که سرپرست امور خود را از دست داده است، امورش به هم میریزد و دچار آشفتگی میشود.

(مثلا تیم ورزشی که مربی خود را از دست میدهد یا دانشجویانی که استاد خود را از دست میدهند یتیم میشوند یا فرزندی که پدر خود را از دست میدهد، معیشتش دچار مشکل میشود و نیز از لحاظ عاطفی هم دچار کمبود میشود)

- در اثر یتیم شدن، توانایی های فرد به عرصه ی ظهور نمیرسد.

- یتیم برای یافتن سرپرست به افراد دیگر مراجعه میکند.

- در فردی که یتیم به او مراجعه کرده، توانایی سرپرستی و رفع نیاز وجود داشته است.

- یتیم با انگیزه و امیدواری به سراغ فرد مکذب دین آمده است.

- فرد مکذب دین با دع کردن یتیم باعث سرخورده تر شدن و نا امیدتر شدن یتیم میشود.

آیه ۳:

- مسکین نیاز به طعام دارد.

- اگر خودت هم نمیتوانی به مسکین کمک کنی، پس حداقل دیگران را به کمک تشویق کن.

- مسکین از ریشه ی سکون است به معنای کسی که از شدت نداری به سکون رسیده و توان حرکت و رشد در اجتماع را ندارد.

- وضعیت مسکین از یتیم بدتر است. به مسکین طعام بدهیم تازه به یتیم میرسه. حالا تازه نیاز به سرپرستی و هدایت داره.

- معنای حض: تشویق و ترغیب به امری که دون شأن فرد است حال یا توهم یا اعتبارا.

مثلا فردی مدیر یک شرکتی میشود و این مدیر بودن برای او شأنی می آورد. برای مدیریت یک شرکت باید شأن های مختلفی را در نظر گرفت. یکی مدیر یکی آبدارچی و... این شأن اعتباری است. شأن میتواند اعتباری هم باشد، مثلا فرد با گرفتن یک مدرک این حس را داشته باشد که من از همه بالاترم. این فرد برای خودش شأن توهمی ایجاد کرده و یک سری کارها رو دون شأن خودش میدونه.

- معلوم میشود فرد مکذب دین رغبتی به بعضی امور نداشته است و این عدم رغبت به دلیل شأنی است که برای خودش تعریف کرده است. (و لا یحض علی ...)

- فرد مکذب دین برای یتیم و مسکین شأنی قائل نیست و برخورد با اینها را دون شأن خود میداند.

- طعام، خوردنی و نوشیدنی است که با اشتها و ذائقه هماهنگ و همراه است.

- برای همه ی مسکین ها برنامه ی واحدی نمیتوان در نظر گرفت زیرا هر کدام نیاز های متفاوتی دارند. هر کدام ذائقه و اشتها ی متفاوتی دارند. یکی فقر فرهنگی دارد یکی فقر علمی دارد یکی فقر مادی دارد و... باید آگاهانه عمل کرد. به هر کس متناسب با نیازش کمک کرد.

- پس خود ارتباط برقرار کردن هم مهارت بعدی است، که شئون توهمی افراد را بشکنیم و اجازه بدهیم که آنها ه بقیه کمک کنند. باید افراد نیازمند را شناسایی کنیم نیازهایشان را بشناسیم و فردی را که توانایی رفع نیاز دارد را هم بشناسیم و بین این دو ارتباط برقرار کنیم.

- در این آیات رفتارهای اجتماعی مکذب دین مورد تأکید قرار گرفته و نوعاً هم ناشی از قائل شدن شأن برای خودش است.

جلسه دوم: آقای لسانی

در قسمت دوم سوره شخصیت اصلی نماز گزاری است که به قول سوره خاک بر سر شده. (فویل للمصلین) انتظار میرفت که خداوند این نماز گزار را تحویل بگیرد ولی خداوند با شدیدترین حالت مصلین رو مورد خطاب قرار میدهد.

در قرآن چند ویل داریم (ویل للمطففین، ویل لكل همزة لمزة، ...) که افراد گناهکار را مورد خطاب قرار میدهد ولی در این آیه خودی ها (نماز گزاران) مورد خطابند. از کاربرد ویل در جاهای مختلف متوجه میشویم که آنها خیلی خطرناکند، پس این مورد هم در همون حد خطرناک است.

گزاره:

- نماز گزار میتواند مورد عتاب خداوند قرار گیرد.

ظاهر نماز دین است ولی این فرد دین داری است که مشمول نفرین یا عتاب شده. گویا دینداری است که بر مبنای دین عمل نمیکند. تکذیب دین یعنی همین که دین یه چیز است و شما مطابق دین عمل

نمیکنی. نماز شأنی دارد و یکی از دستورات دین است ولی فرد میتواند نماز گزار باشد ولی هیچ رنگ و بویی از نماز نبرده باشه.

مصلین اسم فاعل است و وقتی اسم فاعل به کار میبریم یعنی این چیز درون فرد نهادینه شده، ولی چطوری نهادینه شد؟ برعکس.

مصلین به جمع بودن نماز گزاران اشاره میکند یعنی تنها یک فرد نیست. یعنی خیلی ها میتوانند اینگونه باشند.

معنی آیه: وای بر مصلینی که از صلاتشون غفلت دارند.

- نماز گزار به واسطه غفلت از نماز خود مشمول عتاب یا نفرین میگردد.

المیزان (صفحه ۱۳۵ کتاب مقدمات):

یعنی آنهایی که از نمازشان غافلند و اهتمام به امر نماز ندارند و از فوت شدنش باکی ندارند. چه اینکه به کلی فوت شود چه اینکه بعضی از اوقات فوت شود چه اینکه وقت فضیلتش از دست برود و چه اینکه ارکان و شرایطش و احکام و مسائش را ندانسته و نمازی باطل بخواند.

واژه سهو: غفلت از عملی که انجام آن قصد شده و یا اراده به انجام آن بوده است.

مثلاً شما میخواهید بروید منزل اقوام به نیت صله رحم. میروید و در آنجا غیبت و دعوا میشود. رفته بودید که صله رحم کنید و ثواب کنید ولی به اتفاق بدی افتاد. به این اتفاق سهو میگویند. معمولاً در امتداد عمل این اتفاق می افتد. چرا؟ چون ممکنه شما از قبل برنامه ریزی خوبی داشته باشید و بگویید من میروم و این کار خوب را انجام میدهم ولی وقتی وارد عمل میشوید یهو نمیدونید چی شد و یه کار دیگه ای میکنید و سر از جای دیگری در می آورید.

مثلا در مورد نماز احکام و مسائش این است که باید توجهمان به سمت خداوند باشد ولی وقتی نماز میخوانیم یاد همه چیز می افتیم. این یعنی دچار سهو شده ایم.

آیه بعد یک مثالی است برای همین آیه. (الذین هم یراءون) یعنی کسانی که ریا میکنند.

- کسانی هستند که ریا کارند.

یا میتونیم بگیم که نمازشون از روی ریاست یا کل اعماشون از روی ریا است.

ریا از ریشه رای است که در ابتدای سوره رأیت هم از همان ریشه است.

- نمازگزاری که نماز خود را به نیت دیده شدن میخواند مشمول ویل است.

- نیت دیده شدن نیز خودش سهو است زیرا شما نماز میخواندی که فقط خدا را ببینی و توجه کنی به

اینکه خدا فقط تو را ببیند. ولی حالا سر از این در آوردی که دیگران تو را ببینند.

اگر کاری انجام دهیم ولی بنا را بر غفلت نگذاشته باشیم ولی دچار غفلت شویم، این سهو راه جبران

دارد. ولی در این آیه فرد کلا به نیت دیگری نماز میخواند.

اگر مکذب دین فرضا به یتیم هم کمک کند برای این است که دیده شود. و تا یتیم و مسکینی برای

او عامل دیده شدن نباشد، او را رد میکند. مبنای انجام عملش دیده شدن خودش است.

از طرفی انسان نیاز به دیده شدن دارد، ولی خداوند میگوید که من نماز را گذاشته ام تا تو بفهمی که

فقط دیده شدن از سمت خداست که الویت دارد و مهم است.

پس حتی تشویق دیگران برای کمک کردن به یتیم ممکن است برای دیده شدن باشد.

روایت در مورد ریا در کتاب چهل حدیث امام خمینی از امام صادق ع:

"كل رياء شرك ، انه من عمل بالناس كان ثوابه على الناس فمن عمل لله كان ثوابه على الله"

"همه ی ریاها شرک هستند، هر کس برای مردم عمل کند، پاداشش را از مردم میگیرد و هر کس برای خدا عمل کند پاداشش را از خدا میگیرد."

حالا چرا میگویند هر ریایی شرک است، زیرا مثلا وقتی من نماز میخوانم، یعنی نماز را خدا میبیند. حال دیده شدن یک نفر دیگر را هم برایش ارزش قائل شده ام و او را شریک دیدن خدا قرار داده ام.

در ادامه حدیث امام صادق (ع) میفرمایند که خداوند فرمود من بهترین شریک هستم، کسی که غیر مرا در کاری که انجام میدهد شریک قرار دهد، از او قبول نمیکنم تا اینکه کارش را برای من خالص گرداند. پس اعتقادات که همان اعمال قلبی هستند، به همان کسی از مردم که در حال ریا، شریک خدا قرار داده شده اند، واگذار میشوند و شخص از حد شرک به کفر میرسد. و میتوان گفت که فرد منافق همینگونه است. ریا یعنی نشان دادن اعمال یا اخلاق یا عقاید خوب و پسندیده به مردم برای قرب پیدا کردن پیش آنها. و کسب شهرت به خوبی و درستی و دیانت بدون قصد درست الهی. و در سه جایگاه به آن پرداخته میشود. در جایگاه اول یعنی عقاید، ریا اینگونه است که شخص به قصد پیدا کردن شأنی در دلهای مردم، خود را به عنوان صاحب عقاید حق معرفی میکند. به بیان مستقیم مثل اینکه انسان بگوید من کسی را جز خدا مؤثر در وجود نمیدانم. یابگوید من به کسی غیر خدا توکل ندارم و یا رایج تر از آن اینکه این معرفی به صورت کنایه باشد، مثلا وقتی صحبت از توکل و رضا به قضای الهی شد، شخص ریا کننده با یک آه یا یک سر تکان دادن، خود را در زمره ی جمعیت اهل آنها نشان میدهد. در جایگاه دوم یعنی اخلاق، نشان دادن اخلاق پسندیده و نیکو و دوری جستن از خلق های ناپسند و نیز پاک نشان دادن خود به منظور دیده شدن. در جایگاه سوم یعنی اعمال که در بحث های فقهی نیز به آن پرداخته میشود، انجام یا ترک عمل یا عبادتی برای نشان دادن و جلب

دل‌های مردم است. چه اینکه کل عمل را کاملاً برای مردم انجام دهد یا بخشی اصلی یا اضافی و اینکه بخشی از عمل را برای مردم خوبتر انجام دهد.

شخص ریا کار به دنبال پیدا کردن شأن است که دیده شود و مثلاً بگویند چه نماز گزاری است و بعد همین شأن است که اجازه نمیدهد یک سری کارها را انجام دهد. فرد خواست که دیده شود که بگویند مثلاً فلانی متخصص فلان چیز است، فلانی چقدر دیندار است و ...

- گزاره طهارتی: به همان میزان و کیفیتی که در نزد مردم عمل میکنیم اگر در خلوت هم همانگونه باشیم از ریا دور میشویم.

یکی از کارکردهای جماعت این است که دیگر فرد دیده نمیشود. یعنی کارکرد جمع ریا شکنی است. یعنی همه را با هم میبینی که نماز میخوانند و دیگه فقط یه نفر را نمیبینیم. ولی چه بسا انسان‌هایی هم که نماز جماعتشان هم به هدف چیز دیگه‌ای باشد.

حتی ممکنه نراندن یتیم و توجه به یتیم هم باعث خروج انسان از ریا و سهو شود. یعنی تأثیرشان دو طرفه است. یعنی چرا ما به یتیم و مسکین کمک میکنیم؟ چون دین گفته. و یتیم و مسکین کسانی هستند که در جامعه توجهی به آنها نمیشود. چون شأن اجتماعی ندارند.

در جامعه یاد بگیریم به عناصری توجه کنیم که دیگران به آنها توجه نمیکنند. اگر ما یاد گرفتیم در جامعه این کار را بکنیم، حالا وقتی میایم نماز هم بخونیم، توجه کردن به عناصری که بقیه به آن توجه ندارند را در خود تقویت کرده ایم. در واقع ما کار دیگه‌ای انجام داده ایم و به یتیم کمک کرده ایم و یک مهارتی در ما ایجاد شده و آن توجه به عناصر از قلم افتاده بود. یا شأن دادن به کسانی که شأن ندارند بود. کسی که این کار را میکند اگر نماز بخواند برای نماز هم شأن قائل است و در نماز توجهش را کاملاً معطوف میکند.

یکی از راه کارهایی که قرآن دارد این است که خیلی اوقات با پیشنهاد دادن به سری عمل ها، به سری باورهای غلط ما را اصلاح می کند. یعنی میگوید من میخواهم از ریا در بیایم، می گوید برو به یتیم کمک کن و محبت را به یتیم بیشتر کن. بعد می گوید چه ربطی دارد، میگوید دقیقا همین است که تو یک عنصر فراموش شده ای را مورد توجه قرار دادی، همین تویی که توجه کردی ، در نماز هم امید است که توجه تو به سمت خدا و شأن حقیقی نماز سوق پیدا کند.

بعضی اعمال را اتفاقا باید علنا نشان داد و مصداق ریا نمی شود. مثل نماز اول وقت، که با این کار توجه بقیه هم جلب شود. مهم قصدی است که از انجام کار داریم.

شما می گویی من میخواهم به یتیم کمک کنم که از ریا در بیام، حالا اگر بقیه هم تعریف کردند این چیزی است که خدا به شما داده است. یعنی علاوه بر این که خدا شما را دید، مردم هم به به و چه چه کردند، ولی اگر شما از اول برای تعریف و به به مردم این کار را بکنی، فقط اونها تعریف می کنند و خدا دیگه وارد صحنه نمی شود.

- ماعون از ریشه معن یکی از معانیش اسباب و اثاثیه اولیه زندگی است. معنایش در جزوه ملایمت و اعتدال در یک امر است.

- یمنعون از ریشه منع، معنای ظاهری اش یعنی جلوگیری کردن.

منع ماعون یعنی جلوگیری کردن از اسباب و اثاثیه اولیه زندگی.

پس منع ماعون نمیگذارد که اصلا زندگی روی روال بیفتد. مثلا عروس وقتی عروس میشود که جهزیه داشته باشد. یعنی شأنت عروس پیدا میکند. قبلش دختر دم بخت بود.

یعنی معونه یا اسباب اثاثیه اولیه زندگی میتونه شأن بسازه. یا مثلا دارو معونه ی فرد بیمار است که میتواند او را به شأن سلامتی برساند یا لوازم التحریر معونه ی دانش آموز است تا او را به شأن دانش آموزی برساند. این شأن ها بد نیستند، باید شئونات مختلفی باشند تا یک سرپرستی واحدی آنها مدیریت کند. ولی شأن ها آنجایی دچار مشکل میشوند که بعضی کارهای معمول و واجبی را که باید انجام میشد، از دایره عمل فرد خارج کند. یعنی شما وقتی عروس شدی، مادرت دیگه مادر نیست؟ احسان به والدین دیگه تعطیل شد؟ اگر این اتفاق افتاد شأن شما توهمی میشود. شأن جدید اتفاقا مسئولیت جدید می آورد. یعنی شما باید بررسی از اینکه من یک شأن جدید در اجتماع پیدا کردم، مثلا تربیون دارم. با این تربیون باید فرهنگ سازی کنم، اگر این کار را نکنم، منع ماعون کرده ام. یعنی تربیون داشتم، توانایی گفتن هم داشتم، ولی از گفتن جلوگیری کردم و باعث شد یک سری از مردم مسکین و یتیم بمانند. زیرا مسکین و یتیم کسانی هستند که از معونه خود محروم مانده اند. اصلا چرا یک جامعه ای مسکین و یتیم دارد؟ چون یک عده ای توانمند هستند که اسباب و اثاثیه اولیه زندگی را در اختیار آنها نمی گزارند.

همانطور که در کتاب اشاره شده است، ما خیلی چیزها را دوست داریم، مثلا آینه یا عینک یا ... ولی آنقدر به آنها نیاز نداریم ولی چون دوستشان داریم نگه میداریم. در صورتی که ممکنه همون آینه ای که ما استفاده نمیکنیم و فقط دوشش داریم، اسباب اثاثیه اولیه کس دیگری بشود که یک خانواده جدید و شأن جدیدی را در جامعه ایجاد میکند. گاهی اوقات ما اینگونه منع ماعون میکنیم.

معونه ی نماز چیست؟ عدم سهو. کسیکه در نماز سهو میکند، حداقل چیز مورد نیاز برای نماز را رعایت نکرده. در اثر این رعایت نکردن خودش را از آن چیزی که قرار بود نماز برایش به ارمغان آورد محروم کرده است. مثلا میگوییم " ان الصلاة تنهی عن الفحشی و المنکر "، کسی که نماز بخواند این نماز او را به طور اتوماتیک از فحشا و منکر نهی میکند. حالا اگر نماز خوندی و تغییری

در شما حاصل نشد، معلوم میشود سهو داشتی در نماز. یعنی لازمه حداقلی نماز را نداشته بعد انتظار داری بهره مند هم بشوی. همه ی اینها باعث منع ماعون میشود.

مثلا حداقل نیاز شما دیده شدن است، حالا شما میگی من این نیاز رو بادیده شدن توسط مردم رفع میکنم. حالا خودت رو ازدیدن خدا محروم کردی. پس منع ماعون کردی. ولی خودت رو محروم کردی. در چشم خدا بنده و عبد و مصلی میشد. و به تو نعمت و برکت میداد. حالا که اینطور شد اینها رو دریافت نمیکنی و در وهله اول خودت محروم میشی.

یا مثلا در مورد یتیم، یتیم کسی بود که سرپرست خود را از دست داده بود دیگه. سرپرست مثل چشم هدایتگر است، یتیم توانایی درونی را دارد ولی نمیدونه چطوری استفاده کنه، پس نیاز به چشم دارد. و مسکین که حتی نمیتواند ببیند، باید اول بلندش کنیم و دیدن را یادش بدهیم.

خود دین یک سری باید و نباید تعریف میکند، که این باید و نباید ها انسان را از حالت یتیمی و مسکینی خارج میکند. حالا کسی که تکذیب دین میکند خودش را محروم کرده از

یک سری دستورات. کسی منع ماعون میکند یعنی از ملایمت و اعتدال در یک امری جلوگیری میکند. مثلا من تشویق نمیکنم که بقیه طعام مسکین بدهند. جامعه مسکین باقی می ماند و به اعتدال کشیده نمیشود و یک سری میشوند فقیر و یک سری غنی. این جامعه ی معتدلی نیست.

اعتدال در صلاه چیست؟ این است که حق آن را به جا آوری، سهو و ریا نداشته باشی.

پس کل سوره در یمنعون الماعون قابل خلاصه شدن است. این که من اسباب اثاثیه به کسی نمیدهم، یک زندگی تشکیل نمیشود در نتیجه دو تا جوان به گناه می افتند. در نتیجه جامعه به سمت فساد میرود و خانواده از هم میپاشد. نسل جوان نخواهیم داشت و ...

ما خیلی توانمندی هایی داریم که میتونیم در اختیار بقیه قرار دهیم ولی یا با این نگاه که اینا ارزشش رو ندارند، مثلا ارزش ندارد من بروم به بچه های پایین شهر ریاضی درس بدهم اینا که از توشون چیزی در نیامد. برم یه جایی وقت بذارم که ارزش داشته باشه. کی ارزش رو تعیین کرده؟ اگه من برم پایین شهر کسی مرا نمیبیند. (بحث رؤیت و دیده شدن). بعدم اینکه کی گفته شما بریداونجا اینها ارزشش رو ندارند؟

ما خیلی از کارها رو به این دلیل که خیلی کوچیکه، مثل برگزاری یک کلاس کوچک در مسجد انجام نمیدیم و این باعث منع ماعون میشه. با اینکه میشد یک آب باریکه ایجاد کنیم که همون ممکن بود منشأ تغییرات خیلی بزرگ شود. مشکل ما آدمها همین است فکر میکنم حتما باید کار بزرگ باشد حتما باید دیده شویم. و همه ی این شأن ها، توهمی هستند. که من باید بروم فلان جا. کی گفته که فلان جا دون شأن شماست؟ اتفاقا اگر شما بروید آنجا یک زمینه ی رشدی برای شما ایجاد میشود که هیچ جای دیگه ای وجود نداره. پس با نرفتن به اونجا هم آنها را محروم کردی هم خودت رو از یک رشدی محروم کردیو مثلا میتونستی یلد بگیری که چطوری میشه با آدم های شر و شور میشه آدم تحمل و صبرش رو بیره بالا. نرفتی پس این قابلیت در تو ایجاد نشد و منع ماعون کردی. خودم شدم مسکین.

خداوند میگوید تویی که در نمازت توجه نداری میتوانی از طریق این توجه های اجتماعی به این بررسی. دین است که برای انسان ها اعتدال ایجاد میکند. زیرا باید و نباید تعریف میکند. یا دین حداقل چیز مورد نیاز ماست برای بیرون آمدن از سردرگمی.

کسی دین رو تکذیب میکنه، اعتدال خودش رو به هم میریزه.

جایگاه نگاه پیامبر در کل این جریان چیست؟ نقش پیامبر و امام جامعه، دیده بانی میزان تکذیب یا عدم تکذیب دین است، دیده بانی یتیم و مسکین است (یتیم و مسکین مجموعه ای از نقص ها ، کمبود ها و نیازها بود)، و باید مردم را به اون سمت سوق بده. درست است که مکذب دین این کارها را نمیکند ولی پیامبری که داره نگاه میکنه، این کار رو انجام میده. و به برکت پیامبر است که جامعه به اعتدال میرسد.

- یعنی به تناسب پیاده شدن دین در حوزه ی اجتماعی و حوزه ی فردی، اعتدال و بهره مندی یک جامعه از نعمات الهی به حداکثر میرسد.

نقش پیامبر از این جهت مهم است که تبیین کننده آن دین است. یعنی ما یک مکذب دین داریم و یک پیامبری که دقیقاً مطابق دین عمل میکند. و محورهایی که دین رویش دست میگذارد، صلاة و خارج کردن انسان ها از خود محوری و خود را دیدن و انگیزه هایی فوق کارهایی که الان انجام میدن و قصد و نیت و خروج از سهو و ... است.

انشالله که به برکت خواندن این سوره خودمون رو از خیلی چیزها محروم نکنیم، زیرا اگر من به عنوان سرپریتاست خانواده خودم رو از یک سری چیزها محروم کنم، هر کسی وابسته به من هست نیز محروم میشود. پس خودمان را در قبال همه مسئول بدانیم.

نکته طهارتی : دقت در نمازها و افزایش کمک های اجتماعی و شناسایی ایتام و مساکین در اطرافمون.

نگاه ما باید هم سو با نگاه پیامبر باشد. پیامبر در این سوره چه چیزهایی را میبیند و به تبع آن چکار خواهد کرد، شما هم همان کارها را انجام دهید. هرچقدر فاصله ما از افق دید پیامبر بیشتر باشد بیشتر در معرض آسیب هستیم.

دین را میتوان در معنای قیامت هم در نظر گرفت و مکذب دین مکذب قیامت است. و پایه ی همه اعمالش اینه که ایمانی به روز حساب نداره.

اگر یتیم را انسان دور مانده و محروم از امامش در نظر بگیریم اینطور معنا میشود که انسانها خودشان خودشان را از امامشان محروم کرده اند. دچار سهوند. او می آید که یتیمی مسکنت را از بین ببرد. و کسانی که در مسیر امام تلاش میکنند خودشان را بهره مند میکنند. ولیّ الهی هست ولیّ بهره مندی ما پایین است و دلیلش این است که این محورهایی که در سوره آمده است را در اعمالمان رعایت نمیکنیم.

کسانی که مسیر باور به ائمه را منحرف میکنند، منع ماعون میکنند. یعنی دارند یتیمانی را از سرپرستان واقعی شان دور میکنند و توجه میدهند به کسان دیگر، میگویند بنده غرب باشید.

حتی کسانی که دیگران را از دین واقعی دور میکنند هم منع ماعون میکنند.